



۱۵

چه کسی اولین بار ایدز گرفت؟

ایدز به مراقبت‌های تغذیه‌ای - رفتاری نیاز دارد تا دستپاچگی و ترس

برای سلامتی روبان قرمز..

۱۴

رنج تکابی‌ها و گنج دیگران

۱۶



زندگی

یکشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۸ :: شماره ۵۵۳۸



زندگی ادامه دارد

در روز جهانی ایدز به یکی از مراکز بهداشتی-درمانی بیماران اچ‌آی‌وی مثبت سرزدیم



اطلاعات حدود ۲۰ هزار نفر مبتلا به اچ‌آی‌وی مثبت در قزوین ثبت هستند. ثبت‌شدن احتمالاً می‌رود ۴۰ هزار نفر دیگر نیز به این بیماری مبتلا باشند / عکس: تأییدی است



حق با شماست
info@amejamdaily.ir
روابط عمومی: ۲۲۲۶۳۱۴۷

جمعه - ایرانی

مهربانی از گرگان:

از مسؤولان صداوسیما درخواست می‌شود تا برنامه جمعه ایرانی به تهیه‌کنندگی آقای سعید توکل را که از رادیو ایران بخش می‌شد دوباره به جدول پخش خود بازگرداند.

تخفیف - کیفیت

رهگو از قزوین:

فروشگاه‌های زنجیره‌ای برای کالاهای بی‌کیفیت و درجه سوم تخفیفاتی می‌دهند، این درحالی است که کالاهای باکیفیت بدون تخفیف عرضه می‌شود و گاهی با قیمتی بالاتر از نرخ مصوب.

بنزین - اختلاس

چودکی از شیراز

اختلاس و حقوق‌های نجومی بعضی از مسؤولان را باید مردم با پرداخت چند باربری قیمت بنزین بدهند؟ بهتر است دولت ابتدا جلوی این موارد را بگیرد سپس به فکر تامین کسری بودجه خود از جیب مردم بیفتد.

زیاله - شهرداری

غلامی از تهران:

از شهرداری محترم درخواست می‌شود با افرادی که زیاله را وسط کوچه و خیابان می‌گذارند و چهره شهر را مخدوش و آلوده می‌کنند برخورد قاطع کند.

بیارانه - بنزین

شیخی از ساری:

بعد از گرانی بنزین اعلام شد نفری ۵۵ هزار تومان از منابع حاصل از گرانی بنزین به مردم پرداخت می‌شود، آیا برای توسعه حمل و نقل عمومی و یارانه کرایه‌ها نیز منابعی تعلق می‌گیرد؟

خوزستان - هوا

شیخی از خوزستان:

استان خوزستان با وجود ذخایر نفتی و گاز ولی فاقد امکانات و رفاه است و فقط آلودگی هوا، آب و خاک به مردمان این شهر رسیده است.

نظارت - قیمت

جمعی از شهروندان:

تلویزیون دائماً نظارت ماموران تعزیرات را برای مقابله با گرانفروشی نشان می‌دهد، آیا این نظارت ادامه‌دار است و یا بعد از خوابیدن تب گرانی بنزین فروکش می‌کند و در ضمن چرا دولت بعد از گرانی دلار این اقدامات را برای مقابله با گرانفروشی صورت نداد؟

بیارانه - محروم

فرهمند از تبریز:

چرا اقدامی بابت نام نویسی و اختصاص یارانه به افرادی که موفق به ثبت‌نام نشده‌اند و از دریافت یارانه محروم هستند صورت نمی‌گیرد؟

زیر چشم‌شان گود رفته و کبود نیست، رنگ و رو پریده و لاغر هم نیستند، هیچ مشخصه خاص دیگری ندارند، شبیه همه آدم‌های معمولی‌اند، ولی همه‌شان یک ویروس در جسمشان است، ویروسی که تا آخر عمر با آنهاست و با آنها هم زندگی می‌کند، همه‌شان به ویروس اچ‌آی‌وی مبتلا هستند؛ اما راحت در جامعه رفت‌وآمد دارند و مانند همه افراد جامعه، زندگی می‌کنند و حتی از مراکز درمانی که با افراد عادی مشترک است، استفاده می‌کنند، برای دهم‌آذرماه، روز جهانی ایدز سراز یکی از مراکز درمانی که برای بیماران اچ‌آی‌وی مثبت است، رفتیم.

باید نوار سبز را گرفت و رفت و رسید به ساختمان کوتاه آجری، نوارهای زرد، قرمز و آبی، یکی یکی راهشان را می‌کشند و به ساختمانی ختم می‌شوند. بچه به بغل‌ها، به طرف ساختمان دو طبقه نوار قرمز راهشان را کج می‌کنند، نوار زرد به آزمایشگاه ختم می‌شود و نوار آبی هم به سمت کلینیک می‌رود، نوار سبز اما از بقیه دورتر است، یک ساختمان تنها، پشت درخت کوتاهی، ایستاده است، چند گریه هم با چشمان درشت و خیره نگاه می‌کنند، روی در الکترونیکی نوشته شده است: «مرکز خدمات بیماری‌های رفتاری پر خطر» اغلب کسانی که به این مرکز رفت‌وآمد دارند، اچ‌آی‌وی مثبت هستند.

سالن کوچک است و چند ردیف صندلی آهنی درست

روبه‌روی پذیرش چیده شده است. جز چند نفر، شخص دیگری دیده نمی‌شود، روی تابلوی اعلانات، چند تا بروشور پزشکی زده‌اند، بروشورهایی که رنگی‌رنگی است و نکات بهداشتی و درمانی، از سرفه کردن تا غذاهایی که باید مصرف شود، توضیح داده شده است.

نماد ریان قرمز گره خورده در همه بروشورها به چشم می‌خورد، از تابلوی اعلانات که بگذری، درست روبه‌روی در ورودی، اتاق پذیرش قرار دارد. اتاقی که نه رایانه دارد و نه کارتخوانی، اینجا همه چیز رایگان است. این را مسؤول پذیرش، زمانی که در حال صدغفونی کردن دست‌هایش است، می‌گوید. بعد لیخندی می‌زند و راهنمایی‌تان می‌کند تا به اتاقی مراجعه کنید، سر که بچرخانید، راهروی باریک خودش را نشان می‌دهد.

راهرویی که دو پسر جوان روی صندلی‌هایش نشسته‌اند و آرام با هم صحبت می‌کنند، یکی‌شان بلوز قرمز رنگش را با کفش قرمز ست کرده است، موهای بلندش تمیز، صاف و مرتب پشت سرش جمع شده است. مویی پشت لبش ندارد و حتی زیر ابروها هم تمیز و بی‌مو است، رنگ و لعابی به پشت چشم‌ها و لب‌هایش زده است. در کالبد مردانه‌اش، زنی نهفته است، نگاهش که می‌کنیم، اخم می‌کند و بعد رو برمی‌گرداند، اسمش نیماست.

نامش به شکل و شمایل زنانه‌اش شبیه نیست، نمی‌گوید که مثبت است یا منفی، ولی تأکید می‌کند: «برای این که سل نگیرم، برای تزریق واکسن دوره‌ای مراجعه کرده‌ام.» به جز این، واکسن‌های آنفلوآنزایش را هم زده است.

دو سه ماه پیش، واکسن آنفلوآنزا را تزریق کرده؛ واکسن‌هایی که در روزهای سرد زمستانی و حتی به صورت دوره‌ای باید تزریق کند تا بیماری شیره جانش را نکشد و زمینگیرش نکند.

دارد، سر زده و حال، این مرکز به دلش نشسته است، هرچند در تهران زندگی نمی‌کند، می‌گوید کارکنان این مرکز از همه مراکز دوستانه‌تر برخورد می‌کنند و پیگیر حال و احوال همه مراجعان هستند، این را راست می‌گوید، همه کارشناسان، با اسم کوچک مراجعان را صدا می‌کنند و از حال و اوضاعشان می‌پرسند. حالا هم آمده داروی ماهانه‌اش را دریافت کند؛ دارویی که تنها در مراکز درمانی مخصوص اچ‌آی‌وی مثبت‌ها پیدا می‌شود و در هیچ داروخانه‌ای نیست. او باید شبی یک قرص مصرف کند، قرصی که اگر استفاده نشود، سیستم ایمنی بدنش تضعیف و زندگی برایش سخت خواهد شد، می‌گوید: «با این قرص می‌تونم مثل همه آدم‌ها، عادی زندگی کنم.»

نوزاد به دنیا آمده منفی

هر دویشان روی صندلی‌ها نشسته‌اند، دستشان توی دست هم است و با مهربانی و عشق به هم نگاه می‌کنند، شبیه تازه عروس، دامادها می‌مانند، حرف که می‌زنند، ریز می‌خندند و نگاه‌شان برق می‌زند از مهربانی، کم‌سن و سال‌اند، شاید تازه وارد دانشگاه شده باشند، یکی‌شان با بند کیف و آن یکی زمان حرف زدن با موهایش بازی می‌کند، هر چند وقت یک‌بار به مرکز مراجعه می‌کنند تا میزان آنتی‌بادی (بعد از ورود ویروس به بدن، سیستم ایمنی بدن برای مقابله با عفونت، آنتی‌بادی ترشح می‌کند. با آزمایش آنتی‌بادی خون، به صورت دوره‌ای می‌توان شناسایی کرد که بیماری تا چه حد پیشرفت کرده است)، خونشان را چک کنند، صدای خوشامدگویی به مرد و زن جوانی که نوزادی در آغوش دارند و وارد کلینیک شده‌اند،

ای کاش من هم اچ‌آی‌وی مثبت بودم!



پزشک معالج، مرد میانسال خوش‌خنده و چاقی است. با مهربانی جواب همه مراجعان را می‌دهد، دستکش به دست دارد و برای این که هر بیماری را معالجه کند، دستکش خود را عوض می‌کند، درباره بیماری اچ‌آی‌وی که می‌پرسیم، جواب می‌دهد: «اچ‌آی‌وی مثبت‌ها هم مثل مردم عادی می‌توانند زندگی کنند.» و از بیماری می‌گوید که از سال ۸۱ دچارش است و با پیشگیری، انجام آزمایش‌های دوره‌ای و مصرف دارو، مانند همه افراد عادی جامعه زندگی می‌کند. بعد تأکید می‌کند که فرد اچ‌آی‌وی مثبت می‌تواند ازدواج کند، بچه‌دار شود و به سر کار برود. به اینجا حرفش که می‌رسد روی صندلی تیره رنگ راحتی کنار تخت ولو می‌شود و می‌گوید: «ای کاش من اچ‌آی‌وی مثبت بودم، اما دیابت نداشتم.» و آه می‌کشد. پزشک میانسال، تعریف می‌کند که اچ‌آی‌وی مثبت‌ها اگر به موقع درمان را شروع کنند و تحت درمان همیشه باشند، عمری عادی خواهند داشت و این تفکر غلطی که در جامعه حاکم است، یعنی اچ‌آی‌وی مثبت بودن مساوی با مرگ و بیماری همیشگی است، تفکر غلطی است. او در جواب سوال این که تا به حال از ابتلا نترسیده‌اید، می‌گوید: «من که تا به حال حتی نشنیدم که پزشکی به خاطر تماس یا ارتباط با بیماران، اچ‌آی‌وی مثبت بشود.»

همه توجه‌ها را به خود جلب می‌کند، زن و مرد هر دو می‌خندند و از پیام تبریک کارکنان و مراجعان تشکر می‌کنند. نوزاد کوچک دست به دست می‌شود و به بغل همه می‌رود. زن و مرد هر دو اچ‌آی‌وی مثبت‌اند و چند سالی می‌شود با مشاوره این مرکز با هم ازدواج کرده‌اند، چند ماه پیش اما با به دنیا آمدن دخترشان، خانواده‌شان سه نفره شده است؛ دختری که برخلاف والدینش اچ‌آی‌وی منفی است. یکی از کارکنان مرکز بچه به بغل می‌گوید: «والدین اچ‌آی‌وی مثبت هم می‌توانند فرزند سالم به دنیا بیاورند.» مادر نوزاد، عمیق می‌خندد و با عشق به صورت ظریف و سفیدرنگ دخترش نگاه می‌کند.

نگرانی و استفاده از مراکز درمانی همه

نگران است، مرد هرازچندگاهی دست می‌کشد به صورت تازه تراشیده‌اش. پاهایش را تکان می‌دهد و دستانش را توی دست می‌فشرد، برای آزمایش دادن مراجعه کرده است، داستان مراجعه‌اش عجیب نیست.

توی بیمارستان کار می‌کند و چند وقت پیش بیمار اچ‌آی‌وی مثبتی به بخش مراجعه می‌کند، تماس خون بیمار با زخم باز او، باعث می‌شود نگرانی به سراغش بیاید و حال توی صف انتظار نشسته تا آزمایش دهد. می‌گوید: «دوست ندارم کسی بفهمد که اچ‌آی‌وی مثبتم.» به خاطر همین ناشناس مراجعه کرده است و نامش را به هیچ‌کسی هم نمی‌دهد. آزمایشی که زیاد هم زمان نمی‌برد، با یکی دو قطره خونی که درون کیت مخصوص ریخته می‌شود، می‌توان فهمید که جواب مثبت است یا خیر. آزمایش ساده‌ای که ده دقیقه هم زمان نمی‌برد، مسؤول پذیرش به او تأکید می‌کند که تنها خودش و پزشک معالج، جواب آزمایش را خواهند دید. این حرف‌ها، اما دل نگران مرد میانسال را آرام نمی‌کند، این را می‌شود از نگاه نگرانش فهمید.

یک بیمار اچ‌آی‌وی مثبت با یک برکه معرفی‌نامه راهی کلینیک دندانپزشکی می‌شود. کلینیکی که چند قدم دورتر از ساختمان این کلینیک، قرار دارد و بسیار هم شلوغ است، همه صندلی‌ها پر هستند و یکی دو نفری هم بچه به بغل دارند، زن جوان برکه معرفی‌نامه‌اش را به پذیرش می‌دهد و بعد پشت در اتاق دندانپزشکی منتظر می‌ماند، خودش که می‌گوید: «دو تا از دندان‌هایم را در این مرکز پر کردم.» دختر راحت حرف می‌زند و می‌گوید برای گذاشتن ایمپلنت یکی از دندان‌هایش هم به مطب خصوصی مراجعه کرده است.

بعد صدایش را پایین می‌آورد و می‌گوید: «فکر نکنی که وسایل را آلوده می‌کنم. دندانپزشکان اینجا خودشان می‌دانند که باید چه کار کنند.» چشمکی می‌زند و بعد عمیق می‌خندند.

اینجا هویت

مهم نیست

پرونده‌های آبی‌رنگ توی طبقات کمد آهنی‌جا خوش کرده‌اند، چند ردیف طبقه وجود دارد، تعداد پرونده‌ها زیاد است، روی هر کدام از پوشه‌های آبی، اسم و شماره پرونده نوشته شده است، بعضی از پرونده‌ها قطور و بعضی هم نازکند، این‌ها پرونده‌های بیماران است، در اتاق کارشناس روان‌شناسی، باز است، زنی ۳۰ ساله، با دختر پنج، شش ساله‌اش درون اتاق مشاوره هستند. کارشناس مشاوره، شماره پرونده‌اش را می‌پرسد و بعد سهمیه وسایل پیشگیری از بارداری ماهانه‌اش را به او تحویل می‌دهد، قبل از رفتنش اما تأکید می‌کند: «دفعه بعد، جواب تست پاپ اسمیر (آزمایشی که برای تشخیص سرطان دهانه رحم انجام می‌شود)، را هم بیاور.» به کودک لیخندی می‌زند و به او شکلاتی تعارف می‌کند، دختر خجالت می‌کشد و آرام، یک شکلات از توی جاشکلاتی برمی‌دارد.

لیخندی می‌زند و دست در دست مادرش، از اتاق خارج و در راهروی باریک، ناپدید می‌شود. زن جاقاده‌ای روی صندلی نشسته



است. با خوشرویی به استقبال می‌آید و به حرف‌ها گوش می‌دهد، می‌گوید که در تمام مراکز درمانی که برای اچ‌آی‌وی مثبت‌ها در نظر گرفته شده، هویت مهم نیست و هر کسی و با هر اسمی، می‌تواند پرنده تشکیل دهد، صدای آراستش، آرامش را هدیه می‌دهد.

از برخورد با افراد مبتلا که می‌پرسیم، می‌گوید که دوستان و افراد خانواده می‌گویند، هر چند تأکید می‌کند که در شرایطی حتی لازم نیست که اعضای خانواده هم بدانند که عضوی از خانواده مبتلاست. او می‌گوید: «مهم این است که فرد مبتلا آرامش داشته باشد، اگر با آگاهی خانواده، فشار روحی و روانی روی او زیاد می‌شود، پس لزومی هم ندارد که اعضای خانواده از بیماری او آگاهی پیدا کنند.» کارشناس روان‌شناس به مشاوره‌های روانی تأکید دارد و آنها را هم مهم می‌داند، اما از نظر او، شروع درمان به موقع و تحت درمان ماندن، از هر کار دیگری مهم‌تر است.

او می‌گوید: «این ویروس تا آخر عمر با فرد است، بنابراین، نیاز است که همیشه تحت نظر باشد.» مصرف نکردن دارو در شرایطی که می‌توان ویروس را تحت کنترل قرار داد، باعث می‌شود که فرد مبتلا به اچ‌آی‌وی مثبت، به بیماری ایدز مبتلا شود و با ابتلا به این بیماری، راه ابتلا به بیماری‌های دیگر هم باز می‌شود، او می‌گوید که اگر درمان انجام و داروها هم به موقع مصرف نشود، یک سرماخوردگی ساده هم می‌تواند خطر مرگ داشته باشد. درصورتی که همه چیز به‌راحتی می‌تواند تحت کنترل قرار بگیرد، کارشناس روان‌شناسی تأکید می‌کند که تفکرات سنتی و غلط جامعه است که مبتلایان به اچ‌آی‌وی را در معرض خطر انداخته است، نه ویروس.